



استقلال آرمان‌گرایانه و فروپاشی عمل‌گرایانه

محمدحسین خلوصی^۱

چکیده

داود خان با یک کودتای نظامی، نظام سیاسی را از سلطنت به جمهوری تغییر داد. جمهوری نوپای داود ابتدا رویکرد آرمان‌گرایانه به سیاست خارجی داشت و مبتنی بر این نگرش، استقلال از حوزه حقوق به حوزه سیاست تسری داده شد. داود خان یک رویکرد غیر سیستماتیک به سیاست خارجی داشت: هم کمک‌های مالی دو بلوک شرق و غرب را می‌خواست و هم بر موضع‌گیری مستقلانه دولت خویش اصرار می‌ورزید. برخورداری از موقعیت ژئوپولیتیک، فرصت‌های آرمان‌گرایی در سیاست خارجی را از داود خان گرفت و او مجبور شد در واکنش به فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای، رویکرد عمل‌گرایانه در پیش بگیرد. سردار داود دریافت که او در موقعیتی قرار ندارد که به صورت مستقلانه اهداف سیاست خارجی خود را برآورده نماید. راهبرد عمل‌گرایی نیز با مهارت و زیرکی لازم به کار گرفته نشد؛ چرخش شتاب‌زده از شرق به غرب، کل منظومه سیاست خارجی را متحول کرد و این تحول به میزانی عمیق، گسترده و سنگین بود که خود نظام سیاسی را نیز با فروپاشی مواجه نمود.

واژگان کلیدی: افغانستان، داود خان، استقلال، آرمان‌گرایی، جمهوری نخستین، عمل‌گرایی.

۱. دکتری فلسفه سیاسی و استاد دانشگاه، m.kholoosi@gmail.com

مقدمه

بررسی سیاست خارجی دولت جمهوری داود خان بخشی مهم و سرنوشت‌ساز از تاریخ افغانستان معاصر است. این تحول به میزانی از عمق و فراگیری برخوردار است که ریشه بسیاری از مسائل موجود به همان سیاست خارجی برمی‌گردد. محمدداود چهره آشنا در میان سیاست‌مداران معاصر افغانستان است؛ اما آنچه در این بررسی به آن نظر داریم، بازسازی استقلال در سیاست خارجی دولت او با تکیه بر آرمان‌گرایی و یا عمل‌گرایی است. داود خان بیش از هر سیاست‌مدار دیگری خواهان استقلال افغانستان و پیشرفت اقتصادی آن بوده است. بخش مهمی از پروسه مدرنیزه کردن افغانستان نیز در صدارت او و با ابتکار عمل او به انجام رسیده است. تردیدی وجود ندارد که داود افغانستان مستقل و انکشاف‌یافته‌ای را در نظر داشت و از آن‌جا که خود در مسند حاکمیت قرار داشت، تلاش می‌کرد به چنین وضعیتی نائل شود. این مقاله این انگاره را به بررسی می‌گیرد که داود خان نسبت به استقلال افغانستان، میان آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی نتوانست تعادل ایجاد کند و در نتیجه این عدم تعادل، استقلال آرمان‌گرایانه او موجبات فروپاشی نظام سیاسی نخستین دولت جمهوری را فراهم کرد. سردار محمدداود سیاست خارجی را با یک رویکرد آرمان‌گرایانه به استقلال به کار بست و البته که در این آرمان‌گرایی نیز افراطی عمل کرد. متعاقب آن، این نگرش در سیاست خارجی با بن‌بست مواجه شد و داود مجبور شد عمل‌گرایی در سیاست خارجی را مورد توجه قرار دهد. به‌مثابه افراط در آرمان‌گرایی، او افراط در عمل‌گرایی را نیز در پیش گرفت. بررسی سیاست خارجی دولت جمهوری به‌خوبی نشان می‌دهد که جهان سیاست بین‌الملل بسیار کوچک و بسی حساس است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه اشتباه یک بازیگر می‌تواند موجب ایجاد فاجعه شود و فروپاشی دولت جمهوری و تحولات متعاقب آن برخاسته از همان اشتباه استراتژیک در سیاست خارجی یک دولت حاشیه‌ای است.

برای اثبات فرضیه از روش تاریخی - تحلیلی استفاده شده است. ابتدا رویکرد آرمان‌گرایانه دولت جمهوری بررسی شده و به دنبال آن، به‌صورت نسبتاً تفصیلی سیاست خارجی داود خان با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی صورت‌بندی شده است. بخش اعظمی از منابع موجود نسبت به دولت جمهوری مورد استفاده قرار گرفته است و جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.



۱. دکترین سیاست خارجی دولت جمهوری

سیاست خارجی و چگونگی برقراری روابط با سایر واحدهای سیاسی، یکی از کارکردهای اصلی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. امنیت، رونق اقتصادی، برقراری صلح و ثبات، کشورگشایی، دفاع از ایدئولوژی و مسائلی از این قبیل، از جمله اهداف مهم سیاست خارجی به حساب می‌آیند. سیاست‌گذاران خارجی ابتدا می‌کوشند اهداف سیاست خارجی را تعیین کنند و سپس روش مؤثر در تأمین اهداف را به کار گیرند (رنی، ۱۳۷۴: ۵۷۲).

استراتژی سیاست خارجی دولت جمهوری داود در سیاست اعلامی، بی‌طرفی اعلام شد (مبارز، ۱۳۷۵: ۳۳۷)؛ اما با توجه به منافع ملی کشور که در دهه هفتاد ناسیونالیسم مترقی افغانی دکترین رسمی کشور را تشکیل می‌داد، «منافع علیای کشور» برتر از هر ایدئولوژی و هرگونه اندیشه شمرده می‌شد (داویدف و دیگران، بی‌تا: ۳۴). تعریف منافع ملی از دیدگاه دولت جمهوری بیش‌تر اقتصادی بود که در پرتو آن جذب کمک‌های بین‌المللی از اهداف اولیه سیاست خارجی به حساب می‌آمد. رئیس‌جمهور در سخنرانی خود در پنجمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد (غیر منسلک) در کولومبو رسماً این دیدگاه را ابراز کرد که «هدف اساسی افغانستان در مناسبات با دیگر کشورها به دست آوردن منافع اقتصادی است» (همان)؛ به این ترتیب، سیاست اعلامی کشور بی‌طرفی بود و سیاست باطنی آن جذب کمک‌های اقتصادی. داود بر اساس خط‌مشی بی‌طرفی، از پیوستن به پیمان‌های سیاتو و بعداً سینتو خودداری نمود (هی من، ۱۳۶۴: ۶۵).

این راهبرد اقتصادی و سیاسی به میزان قابل توجهی آرمان‌گرایانه بود؛ هم جذب کمک‌های اقتصادی و پیشبرد توسعه با کمک‌های خارجی و هم اتخاذ موقعیت بی‌طرفی در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان. از منظر رئیس‌دولت، تعارض میان حفظ موقعیت بی‌طرفی (استقلال کامل) و جذب کمک‌های خارجی وجود نداشت. این سیاست بر این استدلال استوار بود که هنوز عصر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و سیاست عدم تشنج میان شرق و غرب سپری نشده است. این هم‌زیستی از بیست سال پیش در افغانستان به شکل مسابقه‌ای در امر کمک‌رسانی بر کشور میان شوروی، چین، آمریکا و... پدیدار شده است و افغانستان باید از این مسابقه در راه پیشرفت خود سود ببرد (بریگو و روا، ۱۳۶۶: ۵۶). البته، حوادث بعدی نشان داد که این برداشت دولت‌مردان افغانی بر پایه واقع‌بینی استوار نبوده است.



۲. جنبش عدم تعهد

در نیمه دوم قرن بیستم، جهت‌گیری جدیدی در سیاست خارجی برخی از دولت‌ها و نظام بین‌الملل به وجود آمد؛ فرآیند استعمارزدایی و بیزاری از آثار وابستگی به دو قطب مخالف جهانی، بسیاری از کشورها را به سوی یک حرکت جدید سوق داد که ریشه‌هایش در سنت‌های کشورهای تشکیلی دهنده برمی‌گشت. این حرکت که به جنبش عدم تعهد (عدم انسلاک) معروف شد، از سوی رهبرانی مطرح شد که از یک‌طرف به دو بلوک شرق و غرب وابسته نبوده و از طرف دیگر ارتباط دوستانه با هر دو داشتند. در ابتدا جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هندوستان؛ جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر؛ احمد سوکارنو، رئیس‌جمهور اندونزی، و مارشال تیتو، رئیس‌جمهور یوگسلاوی، آن را ایجاد کردند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

افغانستان در زمان ایجاد این جنبش سهم فعال داشت و در آن زمان (۱۹۵۵) که داود خان صدراعظم بود، برادرش محمدنعیم را به‌عنوان نماینده در کنفرانس باندونگ فرستاد. در کنفرانس بلگراد (۱۹۶۱) خود نیز شرکت کرد (بریگو و روا، ۱۳۶۶: ۵۵). در زمان دولت جمهوری، افغانستان از جناح میانه‌رو این جنبش به حساب می‌آمد که عدم تعهد واقعی را دنبال می‌کرد و حتی داود خان به جهت آن‌که کوبا روابط نزدیک با اتحاد جماهیر شوروی داشته و از حمایت‌های استراتژیک آن دولت برخوردار بود، خواهان لغو عضویت این کشور از جنبش گردید (کوردوز و هریسون، ۱۳۷۹: ۲۲).

افغانستان که خود را بعد از جنگ دوم جهانی رهبر و سردار گروه ملت‌های بی‌طرف می‌دانست (کلیفورد، ۱۳۷۱: ۲۱۳)، سهم فعال در این جنبش داشت. در روزهای آخر دولت جمهوری، طبق اظهارات یحیی مصروفی، مأمور بلندپایه وزارت خارجه در آن زمان: «افغانستان تصمیم داشت تا کنفرانس کشورهای عضو جنبش عدم تعهد را در کابل دایر نماید؛ اما در اثر کودتا این کنفرانس دایر نشد.» (اخوان، ۱۳۸۳: ۱۵۱). بر این اساس، عضویت افغانستان در جنبش عدم تعهد بیانگر آرمان‌گرایی افغانستان در مسئله استقلال بود. برای عضویت در این جنبش، افغانستان از دو پیمان مهم نظامی سیتو و سنتو خارج شد که منافی با وضعیت ژئواستراتژیک افغانستان در آن زمان بود.



۳. روابط با اتحاد جماهیر شوروی

اولین معاهده دوستی میان اتحاد جماهیر شوروی و افغانستان در زمان حکومت امان‌الله خان در سال ۱۹۲۱ انجام شد (کلیفورد، ۱۳۷۱: ۲۰۰) که بعد از آن به مرور زمان وابستگی اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور به روس‌ها تشدید شد (مستوری، ۱۳۷۱: ۲۰). توسعه روابط در سطح بسیار گسترده آن، دستاورد محمداود در زمان صدارت است که وی مدرنیزه کردن کشور و به‌روز نمودن ارتش را با اعتبارهای مالی و کمک‌های فنی اتحاد جماهیر شوروی روی دست گرفت و در پرتو آن بسیاری از اهداف اقتصادی، نظامی و زیرساختی خود را پیش برد. در دهه بعدی، این وضعیت همچنان ادامه پیدا کرد. در دولت جمهوری داود طبعی بود که این روند بیش از پیش گسترش یابد. اتحاد جماهیر شوروی اولین کشوری بود که جمهوری را به رسمیت شناخت و دولت جمهوری نیز در ابتدا برای اتحاد جماهیر شوروی اهمیت زیادی قائل بود؛ اولین سفر رئیس جمهور در این کشور صورت گرفت: «حکومت جمهوری به دوستی و روابط نیک با اتحاد جماهیر شوروی به حیث یک همسایه نیک، ارزش و اهمیت زیادی قائل بود و کمک‌های اقتصادی همیشگی آن‌ها را به نظر قدر می‌نگریستند. محمداود اولین سفر خود را بعد از تحول ۲۶ سرطان به جماهیر شوروی تنظیم نمودند؛ زیرا قبلاً از طرف زعمای اتحاد شوروی از وی دعوت به عمل آمده بود. سفر او که از ۱۴ تا ۱۸ جوزای ۱۳۵۴ را دربر گرفته بود، در فضای صمیمیت و احترام متقابل و دوستی و روابط نیک بین رهبران دو کشور به پایان رسیده بود. محمداود این سفر خود را مثمر، مفید و یک اقدام مهم برای انکشاف روابط میان دو کشور می‌شمردند.» (شرق، ۱۳۷۰: ۱۳۴).

این‌گونه برخورد صمیمی دور از انتظار نبود؛ چه آن‌که اتحاد جماهیر شوروی در به‌وجود آمدن دولت جمهوری به‌طور غیر مستقیم نقش ایفا کرده و عناصر آن در حکومت جمهوری سهم بودند. افزون بر آن‌که کمک‌های اقتصادی این کشور نیز سران دولت را به خود وابسته کرد. بر این اساس، سردار داود به‌زودی روابط فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی افغانستان با شوروی را گسترش داد و شوروی نیز بار دیگر روش ضد پاکستان این کشور را تقویت نمود. رئیس جمهور در پاسخ به این تأیید علناً از «برنامه امنیت عمومی آسیایی شوروی» پشتیبانی کرد (نقوی، ۱۳۷۰: ۳۱۲).

روابط گرم و صمیمی تا سال ۱۹۷۵ ادامه یافت و در این سال، عهدنامه ۱۹۳۱ افغان -





شوروی درباره بی‌طرفی و عدم تعرض برای ده سال دیگر تمدید شد (داویدف و دیگران، بی‌تا: ۳۴). توسعه روابط با اتحاد شوروی در این خصوص به حدی بود که افغانستان با موقف اتحاد شوروی در بسیاری از مناسبات بین‌المللی همبستگی نشان می‌داد و از بسیاری از اقدامات مسکو در زمینه سیاست خارجی، به‌ویژه در عرصه خلع سلاح و کنترل تسلیحات، حمایت می‌کرد (همان). در زمینه اقتصادی در برنامه اقتصادی هفت‌ساله جمهوری محمداوود، اتحاد جماهیر شوروی هم‌چنان در رأس کمک‌دهندگان قرار داشت.

روابط نزدیک اتحاد جماهیر شوروی با افغانستان، واکنش آمریکا، پاکستان و ایران را در پی داشت. در این میان، نگرانی پاکستانی‌ها بیش‌تر از همه بود؛ زیرا: «داوود به کمک «نشال عوامی پارتی» (حزب ملی مردمی) که در استان‌های سرحد و بلوچستان پاکستان، یعنی در آن سوی خط دیورند، حکومت داشت، تلاش منظمی را جهت تشکیل پختونستان آغاز کرد.» (نقوی، ۱۳۷۰: ۳۱۲). اعلام خودمختاری بلوچ‌ها و پشتون‌ها نیز وضعیت پاکستان را آشفته ساخت: «اوضاع دولت و مردم پاکستان به اندازه‌ای آشفته بود که خطر بزرگ تشکیل بنگلادش دیگری آن‌ها را تهدید می‌کرد. برای جلوگیری از این وضعیت وخیم، دست به اقدام نظامی زده شد و بدین ترتیب فتنه وحشتناکی خاتمه یافت. نقش سردار داوود در ایجاد وضعیت خصمانه در پاکستان بیش از هرکس بوده است.» (همان).

نگرانی‌های جدی پاکستان، ایران و ایالات متحده، اجماعی از این کشورها را علیه داوود خان به وجود آورد و برآیند آن در ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۵ توسط عناصر اسلام‌گرا، به‌ویژه گلبدین حکمتیار، به نمایش گذاشته شد. این آشوب که در بخش‌های شرق، جنوب‌شرقی و شمال‌شرقی و حتی در کابل سازمان‌دهی شده بود، هرچند به نتیجه نرسید؛ ولی تأثیر عمیق بر رئیس‌جمهور گذارد (هارون، ۱۳۷۹: ۱۱۹). سردار داوود بعد از این مقطع زمانی در سیاست داخلی و خارجی خود تجدیدنظر نمود. سیاست داخلی خود را در سرکوب عناصر چپ و محدودکردن آنان و سیاست خارجی خود را در جهت فاصله‌گیری از اتحاد شوروی و تمایل به بلوک غرب و گسترش روابط با همسایگان و کشورهای نفت‌خیز عربی تنظیم کرد. سفرهایی نیز در این کشورها از سوی داوود خان صورت گرفت که سیاست جدید او را در حیطه روابط خارجی به نمایش می‌گذاشت.

مسکو به‌زودی این مسئله را متوجه شد. به گفته پروفسور هالیدی: «اتحاد جماهیر شوروی اشتباه نکرده بود؛ این برداشت اتحاد شوروی که داوود می‌خواهد خود را از لحاظ وابستگی

اقتصادی و نظامی از اتحاد شوروی کنار بکشد.» (بنگرید: طنین، ۱۳۸۴: ۱۸۹) درست بود. ولادیمیر باسوف، کارشناس مسائل افغانستان در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، نیز نگرانی اتحاد شوروی را از تغییر در موضع‌گیری داود خان تأیید کرده است: «زمانی که داود در صدد جست‌وجوی راه دیگری برآمد و خواست از اتحاد شوروی فاصله بگیرد، در آن زمان این حرکت او ما را نگران ساخت. به خاطر دارم که الکساندر پوزانوف، سفیر شوروی در افغانستان، با عده دیگر از دیپلمات‌ها ناراحت بودند؛ مخصوصاً زمانی که داود به کشورهای عربی سفر کرد و قراردادهایی را با ایران در سال ۱۹۷۵ عقد نمود.» (همان).

به این ترتیب، تعارض و ستیز میان دولت جمهوری و اتحاد جماهیر شوروی بالا گرفت؛ محمداود به جهت ارتباط نزدیک کوبا با اتحاد جماهیر شوروی، خواهان لغو عضویت این کشور از این سازمان شد (کوردوز و هریسون، ۱۳۷۹: ۲۲). اوج این تعارضات در سال ۱۹۷۷ خود را به نمایش گذاشت؛ در مسافرتی که رئیس دولت در این سال به مسکو انجام داد، در نظر داشت از تندرهای عناصر چپی به روس‌ها شکایت کند (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۴۳). در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی از موضع تند داود خان در قبال عضویت کوبا (مبارز، ۱۳۷۵: ۳۰۰) و حضور مستشاران خارجی از بلوک غرب در کشور، گله‌مند بود (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۴۴). هنگامی که ملاقات میان برژنف و داود صورت گرفت، برژنف به حضور مستشاران غربی در شمال کشور اعتراض کرد. داود از شنیدن سخنان برژنف به خشم آمد و در جواب برژنف گفت که او «به احدی اجازه نمی‌دهد به او بگوید کشورش را چگونه اداره کند. هر وقتی که افغانستان از خدمت کارشناسان خارجی بی‌نیاز شد، همه را بی‌استثنا رخصت خواهد کرد.» و سپس از جای خود بلند شده و میز اجلاس را ترک نمود (همان: ۴۴). در این گزارش، جدا از مسائل عاطفی و احساسی، به خوبی آرمان‌گرایی در مؤلفه استقلال مشخص است. داود بدون توجه به جایگاه راهبردی اتحاد جماهیر شوروی، خود را در مسند رئیس جمهور یک کشور مستقل می‌دید و با همین تصور بود که سخنان برژنف را منافی با استقلال افغانستان و در واقع این سخنان را دخالت در امور داخلی کشورش قلمداد می‌کرد.

رئیس جمهور پس از آن با عجله به مصر مسافرت نمود و در همین سال به کویت و عربستان سعودی نیز مسافرت کرد. درباره اجلاس جنبش عدم تعهد در هاوانا تحت ریاست فیدل کاسترو مخالفت ورزید و طرح امنیت آسیایی روس‌ها را نیز رد کرد (هارون، ۱۳۷۹: ۱۲۹).





به این ترتیب، از سال ۱۹۷۵ که رئیس دولت در پی تغییر سیاست خارجی دولت خود برآمد، شکاف میان دو کشور ایجاد شد و روزه‌روز افزون‌تر گردید. سردار در اقدامات عجولانه بیش از پیش خشم مقامات کرم‌لین را برانگیخت. بعد از آن بود که روس‌ها فهمیدند که داود تبدیل به یک سادات دیگر شده است و به همین جهت برای جایگزینی وی، طرح‌هایی را روی دست گرفتند که در کودتای ۱۹۷۸ حزب دموکراتیک خلق عملی شد.

۴. روابط با ایالات متحده آمریکا

رابطه افغانستان با ایالات متحده، در دو مرحله به سردی گرایید؛ یکی آن‌که مقامات افغانی در حین جنگ جهانی دوم از تحویل دادن مقامات آلمانی به آمریکایی‌ها خودداری کردند. دوم زمانی که آمریکایی‌ها تقاضای دولت افغانستان را در مورد خرید تجهیزات نظامی در مواجهه با پاکستان جواب منفی داده و در ترجیح میان افغانستان و پاکستان، دومی را برگزیدند. افزون بر آن، قبول نکردن عضویت در پیمان سیاتو از سوی افغانستان که آمریکا توسط نماینده خود در سال ۱۹۵۰ افغانستان را تشویق کرده بود، نیز از متغیرهای اساسی بود.

پیروزی دولت جمهوری که در آن عناصر چپی با حمایت اتحاد جماهیر شوروی سهم داشتند، ایالات متحده را به هراس انداخت. افزون بر آن، وعده‌های رئیس دولت، حکومت جدیدی را نوید می‌داد که باعث نگرانی دولت آمریکا می‌شد: «ابتدا وعده‌های جسورانه داود درباره «انقلاب»، «اصلاحات ارضی»، «سیاست‌های جدید» و غیره واشنگتن را به هراس انداخت. در نتیجه سیاست‌ها مأمور شد تا بررسی کند که رهبر جدید تا چه اندازه به وعده‌های خود عمل خواهد کرد.» (گالوین، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

دولت مردان آمریکایی هرچند به‌زودی متوجه شدند که وعده‌های داود هیچ اقدام عملی به دنبال ندارد (همان)؛ ولی با آن‌هم دست از کار نکشیده و سیاست خود را در قبال افغانستان این‌گونه ترتیب دادند: برخورد با دولت کابل با سیاست معروف به زردک و چماق توسط سیا و متحدان منطقه‌ای آمریکا با دیپلماسی فعال این کشور در رابطه با افغانستان. اتخاذ این دو شیوه ارتباط منطقی داشت؛ ابتدا داود خان با فشار سیا، ای‌اس‌ای و ساواک و هم‌چنین وعده‌های پولی دولت ایران از اتحاد شوروی فاصله می‌گرفت؛ سپس با مؤلفه دوم آمریکایی‌ها روابط خود با کشور را توسعه می‌دادند. به این ترتیب، «سیا» با بهره‌گیری از سازمان اطلاعات پاکستان (isi)

در صدد ارتباط‌گیری با اخوان‌المسلمین برآمد که متشکل از مقامات دولتی، دانشجویان، افسران و روحانیت مرفقی بود. هدف اصلی این حزب، «مبارزه علیه چپ‌گراها و نیروهای دموکراتیک» (همان: ۱۸۴) عنوان می‌شد که البته برای آمریکایی‌ها جذابیت داشت. علاوه بر آن، جذابیت دیگر اخوان‌المسلمین در آن بود که برهم‌زننده امنیت کشور و اهرم فشار علیه داود خان به حساب می‌آمد؛ زیرا «فعالیت‌های سیاسی اخوان‌المسلمین شامل ترورهای خونین علیه همه مخالفین و اکثراً علیه ترقی‌خواهان بود. اعمال خشونت نسبت به دانشجویان عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان تبدیل به فعالیت‌های عادی اخوان‌المسلمین گردیده بود.» (همان: ۱۸۵).

به هر صورت، ارتباط تنگاتنگ «سیا» و جمعیت اسلام‌گرایان ناراضی از دولت داود خان در پاکستان اتفاق افتاد و در شورشی که توسط این عناصر در شرق و نواحی شمال‌شرقی و جنوب‌شرقی کشور در سال ۱۹۷۵ اتفاق افتاد، طبق بررسی‌های انجام‌شده، در دولت جمهوری ثابت شد که «سیا»، «آی‌اس‌ای» و «ساواک» همگی دست داشته‌اند (کوردوز و هریسون، ۱۳۷۹: ۱۶).

علاوه بر فشار آوردن به داود، یکی از وظایف محوله به «سیا»، نفوذ در سازمان‌های مهم دولتی از قبیل پلیس و ارتش بود؛ به این منظور، افسران وفادار به داود جهت آموزش به آمریکا جذب شدند. پس از آموزش‌های مخصوص «سیا»، «عبدالصمد آذر»، «قادر عزیز»، «عبدالواحد»، «بیان رفیع‌الدین» و «خاور زمان» در پست‌های کلیدی ارتش، پلیس و گارد شخص رئیس‌جمهور منصوب شدند (گالوین، ۱۳۷۵: ۱۸۳).

به‌خاطر تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر داود خان و نفوذ در ارکان و نهادهای مهم دولتی و نظامی، سیاست تطمیع نیز با مرکزیت ایران در پیش گرفته شد. آمریکایی‌ها در مورد دولت جمهوری بسیار هوشیارانه عمل کرده بودند. سیاست زردک و چماق که توسط متحدان آمریکا و همسایگان افغانستان به کار بسته شد، به اندازه کافی زمینه را برای فعالیت دیپلماتیک این کشور آماده ساخت و در این دهه نسبت به قبل، سیاست آمریکا در قبال افغانستان پویاتر شد (داویدف و دیگران، بی‌تا: ۳۵).

در سال ۱۹۷۴، هنری کسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا، وارد افغانستان شد و «به افغانستان وعده کمک‌های زیادی داد و خواستار سیاست نرم کابل درباره قضیه پشتونستان شد و داود آن





را پذیرفت.» (اکرم، ۱۳۸۰: ۲۵۳) البته، با استقرار نظام جمهوری «چارلس پیرسی» به‌طور غیر رسمی از طرف ایالات متحده در مورد پشتونستان در کابل آمده بود (همان: ۲۶۲) که در آن هنگام، روابط محمدداود دچار تغییرات اساسی نشده بود. در سال ۱۹۷۶ یک نماینده از کنگره آمریکا، مورگان مورفی، نیز به کابل رفته بود و در همین سال «لیستر ولف»، رئیس کمیته روابط خارجی شورای نمایندگان کنگره، نیز از کابل دیدار نمود که طی آن مذاکراتی با رئیس جمهور، محمدنعیم نمایند ویژه در مورد مسائل خارجی و وحید عبدالله وزیر خارجه، انجام شد (همان: ۲۶۳). هم‌چنین، در روزهای پایانی دولت جمهوری نیز کسینجر دوباره به افغانستان مسافرت نمود و مذاکراتی را با رئیس جمهور به انجام رسانید (همان: ۲۶۳).

به‌مثابه تلاش‌های آمریکا، داود خان نیز از توسعه روابط با ایالات متحده استقبال کرد و افسران نظامی خود را در کشورهای مصر، ایالات متحده و هند اعزام نمود (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۵۴). در اسناد سفارت آمریکا در تهران چنین آمده است: «روابط بین آمریکا و افغانستان در سال ۱۹۷۷ بسیار عالی بود. حکومت افغانستان تعهد خود را به‌منظور کنترل مواد مخدر و قاچاق مواد مخدر انجام داد.» (دانشجویان مسلمان، ۲۹: ۳۶).. کارتر، رئیس جمهور آمریکا، در ملاقات با عبدالوحید کریم، سفیر افغانستان، که استوارنامه خود را به وی تقدیم کرده بود، اظهار نمود که ایالات متحده از جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان آگاه است. او هم‌چنین گفت که «ما هم‌چنین از کوشش‌های داود برای بهبود رفاه اقتصادی مردم افغان بسیار آگاه هستیم و مایلیم که در این کوشش کمکی کرده باشیم.» (همان: ۳۷).

وزیر خارجه افغانستان، وحید عبدالله، در سال ۱۹۷۸ با وزیر خارجه آمریکا، سایروس ونس، هنگام اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل دیدار کرد. وی اظهار نمود که حکومت افغانستان خواستار روابط نزدیک‌تر با حکومت جدید ایالات متحده است. ونس نیز از مواضع دولت جمهوری حمایت نمود و وعده کمک به افغانستان را به وزیر خارجه داد. هم‌چنین دعوت‌نامه‌ای برای دیدار رسمی داود خان در تابستان سال ۱۹۷۸ از سوی رئیس جمهور آمریکا ترتیب داده شد که مورد پذیرش رئیس جمهور داود قرار گرفت (همان). بر این اساس، رئیس دولت تصمیم داشت در سال ۱۹۷۸ از آمریکا دیدار نماید که از اهمیت سیاسی برخوردار بود؛ ولی کودتای ۷ ثور این فرصت را از وی گرفت.

۵. روابط با پاکستان

بررسی روابط با پاکستان در حیات سیاسی داود خان از اهمیت زیادی برخوردار است. فراز و فرود روابط دو کشور در طول زمامداری داود، چه در دورهٔ صدارت و چه در دورهٔ جمهوری، در گرو مسئلهٔ پشتونستان بود. کشور پاکستان بر اثر تجزیهٔ هندوستان در سال ۱۹۴۷ به وجود آمد و اختلاف میان پاکستان و افغانستان از همان بدو تولد این کشور پدیدار شد.

پشتون‌های آن طرف دیورند که در رأی‌گیری سال ۱۹۴۷ در مقابل هند الحاق به پاکستان را برگزیده بودند، هستهٔ مرکزی این اختلاف را تشکیل می‌داد. دولت افغانستان - جدا از بحث حقوقی این مناطق که معاهدهٔ دیورند با انگلیس صورت گرفته بود - به این مسئله تأکید می‌کرد که در جریان رأی‌گیری باید گزینهٔ سومی نیز در نظر گرفته می‌شد و آن این‌که پشتون‌ها در ایجاد یک کشور جدید و یا الحاق به افغانستان آزاد بوده و در صورت چنین خواستی می‌توانستند به آن رأی دهند.

شروع صدارت داود در حیطهٔ سیاست خارجی در مورد پاکستان با مذاکره آغاز شد و با آشوب پایان پذیرفت. او همیشه شدیدترین قرائت از استقلال را نسبت به پاکستان داشت و توسعهٔ ارضی افغانستان را از لوازم دولت مستقل افغانستان می‌دانست. در سال ۱۹۴۷، در جریان رأی‌گیری برای عضویت پاکستان در سازمان ملل، هند و افغانستان تنها دو کشوری بودند که به این عضویت رأی منفی دادند (اکرم، ۱۳۸۰: ۱۰۷). در سپتامبر ۱۹۴۹، پس از آن‌که دولت پاکستان یک منطقهٔ نوآرمرزی را در خاک افغانستان بمباران کرد، لویه‌جرگه در کابل دایر شد که تمام قراردادهای مربوط به پاکستان شامل خط دیورند (۱۸۹۳)، توافق‌نامهٔ سال ۱۹۰۵ میان افغانستان و انگلیس، عهدنامهٔ راولپندی (۱۹۱۹)، پیمان‌نامهٔ انگلیس و افغانستان (۱۹۲۱) و معاهدهٔ گندمگ (۱۸۷۹) بر اساس تصویب این جرگه، ملغی اعلام شد. این وضعیت موجب روی‌کارآمدن داود شد که در اواخر صدارت وی در سال ۱۹۶۱ روابط دیپلماتیک میان دو کشور قطع شد و پس از آن با میانجی‌گری شاه ایران در سال ۱۹۶۳ این روابط دوباره برقرار شد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۷۹).

با روی‌کارآمدن دولت جمهوری، تنش میان دو کشور از سر گرفته شد؛ هر دو کشور به جلب و جذب ناراضیان دولت مقابل برآمدند. داود برای ناراضیان پاکستانی دو مقر آموزش نظامی ترتیب داد که یکی در قندهار و دیگری در کابل تحت نظارت گارد جمهوری قرار داشت و گارد ریاست



جمهوری تمام امکانات را برای آنان تا مناطق مرزی می‌رسانید (اکرم، ۱۳۸۰: ۲۷۱).

علاوه بر آن، روابط نزدیک دولت جمهوری با اتحاد جماهیر شوروی نیز مایه نگرانی این کشور بود. از طرف دیگر، برای پاکستان هنوز اولویت جنگ با هند بر سر مسئله کشمیر اهمیت استراتژیک داشته و در درجه نخست سیاست‌گذاری خارجی قرار داشت. جنگ پاکستان با کشمیر، جدایی طلبی بنگلادش در سال ۱۹۷۲ و هم‌چنین اعلان خودمختاری بلوچ‌ها پس از آن و پیروزی کودتای داود خان، پاکستان را در یک موقعیت استثنایی قرار داد. این کشور که همواره در دکترین سیاست خارجی خود امنیت‌سازی را سرلوحه کار خود قرار داده است، در مواجهه با این بحران‌ها، از پیش الحاق به بلوک غرب و حامیان منطقه‌ای آن را پذیرفته بود.

در سال ۱۹۵۴، پیمان نظامی دوجانبه با آمریکا عقد نمود که بر اساس آن، تجهیزات نظامی از آمریکا دریافت کرد و در سال ۱۹۵۵، در پیمان بغداد عضو شد که این پیمان در سال ۱۹۶۱ به سینتو ارتقا یافت (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۸۰-۱۸۵).

در مواجهه با افغانستان، اتحادی از سازمان اطلاعات سه کشور ایالات متحده، ایران و پاکستان به وجود آمد که فعالیت‌های تخریبی را به دست گرفت. این مسئله زمانی فرصت لازم را برای پاکستانی‌ها آماده ساخت که سردار در داخل کشور، مبارزه علیه اسلام‌گرایان را در دکترین رسمی دولت قرار داد که به موجب آن، این عناصر به پاکستان پناهنده شدند. داود تا زمانی که خود یک اپوزسیون قوی علیه خویش به وجود نیاورده بود، از موقعیت تهاجمی نسبت به پاکستان برخوردار بود؛ اما پناهنده‌شدن گروه‌های اسلامی این فرصت را از وی سلب کرد.

نصرالله بابر، وزیر داخله کشور پاکستان، نقش عمده‌ای در تنظیم سیاست پاکستان در مواجهه با افغانستان داشت. او اطلاعات وسیعی در مورد عملیات جبهه‌ای و اطلاعاتی داشت: «تحت نظر او بود که در دهه ۱۹۷۰ به مسلمانان تبعیدی افغانستان، یعنی برهان‌الدین ربانی، گلبدین حکمتیار و احمدشاه مسعود، پناهندگی سیاسی داده شد و آن‌ها به‌طور مخفیانه تحت آموزش‌های گروه‌های مخصوص special service groups قرار گرفتند.» (میلی، ۱۳۷۷: ۶۹).

بر این اساس، علاوه بر فعالیت‌های نظامی، فعالیت سیاسی این نهضت نیز آغاز شد. «بوتو» که این رهبران را به‌عنوان نیروی بالقوه برای حل مسئله پشتون‌ها فوق‌العاده حساس تشخیص داده بود، اجازه داد که احزاب، دفاتری در پیشاور تأسیس کنند و برای آنان امکانات مالی فراهم



نمود تا شورش‌های مسلحانه را در افغانستان سازمان‌دهی نمایند (مارزدن، ۱۳۷۹: ۳۵). در این خصوص، ایالات متحده و ایران نیز به همکاری پرداختند و یک شورش براندازانه را در سال ۱۹۷۵ علیه داود خان ترتیب دادند که هرچند موفق نبود؛ اما پیامدهای زیادی بر داود خان گذاشت.

دلیل این‌که یک شورش ناموفق این همه تأثیر همه‌جانبه در سیاست دولت جمهوری گذارد، به نظر می‌رسد این نکته بود که با ثابت شدن دخالت «سیا» و «ساواک» و «آی‌اس‌ای» در این ماجرا برای داود خان، وی به این مسئله پی برد که تنها با عناصر اسلام‌گرا و پاکستان مواجه نیست؛ بلکه دولت او در مواجهه با ایالات متحده و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن قرار دارد. این شورش، جانب عمل‌گرایی را در دولت افغانستان تقویت نمود و پس از آن داود به سرعت از آرمان‌گرایی فاصله گرفت؛ اما این فاصله‌گیری نیز با تأخیر صورت گرفته بود و به‌عنوان یک استراتژی منظم در سیاست خارجی تطبیق نشد.

دولت جمهوری در واکنش به شورش اسلام‌گرایان، نامه‌ای به «کورت والدایم»، دبیرکل سازمان ملل متحد، نوشت و خاطرنشان ساخت که پاکستان به‌عنوان جانشین هند بریتانیایی در سازمان ملل شناخته نشده بود (و تنها هندوستان این‌گونه بود) و بر این اساس دولت افغانستان، پاکستان را به این حیثیت نشناخته و خود را پایبند رعایت تعهدات قبلی نمی‌داند. افزون بر آن‌که این تعهدات در اصل با یک دولت دیگر و در یکی از وضعیت استعماری صورت گرفته است؛ اما بعد از سال ۱۹۷۵، ترکیبی از فشار و مذاکره باعث شد تا داود به سمت ایالات متحده، ایران، پاکستان و سایر رژیم‌های مسلمان طرفدار غرب جهت‌گیری کند (مؤسسه صلح ایالات متحده، ۱۳۷۴: ۴۴). بر همین اساس، دولت جمهوری در پی فرصتی بود تا روابط خود با پاکستان را بهبود بخشد. در این مواقع، یک زلزله شدید بعضی از نواحی افغانستان را به لرزه درآورد. بوتو به افغانستان کمک‌های خود را پیشنهاد نمود. داود نه تنها کمک‌ها را پذیرفت که از بوتو رسماً دعوت نمود تا در کابل بیاید و بوتو نیز این دعوت غیر مترقبه را پذیرفت (اکرم، ۱۳۸۰: ۲۷۹).

با عادی‌شدن روابط، بوتو در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۷۶ وارد کابل شد و با رئیس دولت افغانستان اعلامیه مشترکی را به امضا رسانید که در آن، در مورد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز توافق صورت گرفته بود. در مقابل، «به دنبال آن در اوت ۱۹۷۶ داود خان از پاکستان دیدار نمود که به طرز باشکوهی استقبال گردید.» (همان: ۲۷۹). رئیس‌جمهور که ماجرا را تمام‌شده تلقی می‌کرد، قول





داد که از شورشیان پاکستان حمایت نکند. او که از طرفداران پروپاقرص تاز پشتونستان بود، در یک اقدام غیر منتظره ده‌هزار نفر از افراد قبایل پاکستانی را که از افغانستان به‌عنوان پایگاه استفاده می‌کردند، از کشور اخراج نمود (کوردوز و هریسون، ۱۳۷۹: ۳۵).

با برکنار شدن بوتو، توسط جنرال ضیاءالحق، از مجاهدان افغانی حمایت بیش‌تر به عمل آمد و استراتژی دولت دست‌نشانده در کابل که از رؤیاهای ضیاءالحق بود، روی دست گرفته شد. رئیس جدید حکومت پاکستان تشخیص داد که از راه مجاهدان به این استراتژی دست خواهد یافت که در پرتو آن، جبهه جدیدی از مسلمانان علیه هند به وجود آورد که از پاکستان تا آسیای مرکزی گسترش می‌یافت (مارزدن، ۱۳۸۹: ۳۵).

گویا داود خان به چنین چیزهای نمی‌اندیشید و روابط خود با پاکستان را به‌طور گسترده حفظ نمود. جنرال ضیاءالحق در سال ۱۹۷۷ وارد کابل شد و دو طرف توافق کردند که مسئله پشتون‌ها را از طریق مذاکره حل نمایند (هارون، ۱۳۷۹: ۱۲۵)؛ اما جای تعجب آن‌که دولت جمهوری که فشارهای زیادی را از عناصر اخوانی متحمل می‌شد، در این رابطه و این‌که فعالیت آنان محدود شود و یا این‌که مثل ناراضیان پاکستانی به کشورشان برگردند، اقدامی نکرد. به نظر می‌رسد سردار در این خصوص یک‌جانبه خروج ناراضیان پاکستانی را پذیرفت.

هر دو دولت هم‌چنین درباره بسط همکاری‌های اقتصادی و ایجاد کمیسیون‌های مختلف اقتصادی به موافقت رسیدند و پاکستان وعده داد که تسهیلات مساعدی در اختیار کشور همسایه برای ترانزیت کالا قرار دهد (داویدف، بی‌تا: ۳۸).

در پرتو این روابط صمیمی میان دو کشور، دولت پاکستان علاوه بر خدمات راه‌داری، اعلام کرد که کالاهای صادراتی افغانستان را وارد خواهد ساخت و دولت افغانستان هم اظهار داشت که آماده است خط مرزی دیورند را بپذیرد (نقوی، ۱۳۸۰: ۳۱۳). بر این اساس، «بعد از سی سال کشمکش‌های ناخوشایند، روابط افغانستان- پاکستان در سال ۱۹۷۷ از صمیمیت بی‌سابقه‌ای برخوردار گردید.» (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۵: ۴۵۳).

۶. روابط با ایران

مهم‌ترین عامل اختلاف میان ایران و افغانستان، مسئله آب هیرمند بوده است. امضای معاهده

در این خصوص میان دو کشور در اواخر دههٔ دموکراسی، موج عظیمی از اعتراضات و تظاهرات را در افغانستان در پی داشت. آرمان‌گرایان، فروش آب به ایران را به‌عنوان فروش خاک تلقی می‌کردند و آن را منافی با استقلال می‌دانستند. محمداود از کسانی بود که از این مسئله در جهت بن‌بست قرارداد دولت شفیق، استفاده کرد. پیروزی دولت جمهوری این انتظار را به وجود آورد که این مسئله دوباره از سر گرفته شود؛ اما علی‌رغم این انتظار از داود خان، آب هیرمند هیچ‌گاه میان دو کشور چالش جدی به وجود نیاورد.

رئیس‌جمهور در یک مصاحبه اظهار داشت: «ما با ایران اختلاف اساسی نداریم و معاهدهٔ هیرمند هم در حال حاضر در دست مطالعه و بررسی است.» (فخاری، ۱۳۷۱: ۷۶). نگرانی شاه ایران از جهت دیگر بود؛ حمایت داود خان از موضع بلوچ‌های خودمختار پاکستانی که ممکن بود روزی دامن‌گیر ایران هم گردد، روابط نزدیک آن با اتحاد جماهیر شوروی و برقراری سیستم جمهوری در یک کشور همسایه از متغیرهای اساسی به حساب می‌آمد.

طبق خاطرات اسدالله علم، وزیر دربار، شاه ایران فکر می‌کرد که هندی‌ها و روس‌ها با افغان‌ها در مورد پشتیبانی از بلوچ‌های پاکستانی اتفاق نظر دارند و از آنان حمایت می‌کنند (علم، ۱۳۷۵، ۲: ۴۸۸). هنگامی که علم پیشنهاد خود را نسبت به برخورد قاطع با دولت افغانستان به شاه داده بود، وی در جواب گفت: «اما آن‌ها می‌توانند روی کمک مسکو حساب کنند.» (همان: ۴۹۰).

بنیاد اندیشه

افزون بر مسئلهٔ بلوچ‌ها، سهم‌گیری نیروهای چپی و هم‌هانگ با مسکو نیز از موجبات نگرانی شاه بود. از منظر شاه ایران «درک عفریت مهیب امپریالیسم به‌عنوان خطر بزرگ» برای کشورهای در حال توسعه ضروری بود: «زیرا این امپریالیسم جدید تحت لوای تزویر، خود را پشتیبان و حامی ناسیونالیسم حقیقی کشورهایی که در شرف ترقی و تعالی هستند، وانمود می‌کند و در نهضت‌های ملی مردم آن کشورها رخنه یافته و سپس به اخلال و انهدام آن می‌پردازد.» (پهلوی، ۱۳۴۰: ۱۷۰).

تثبیت نظام جمهوری نیز می‌توانست پایه‌های سلطنت ایران را بلرزاند و به همین جهت، اغتشاشات و تظاهرات دانشجویی در ایران نیز حمل بر این ادعا می‌شد (آق‌پینار، ۱۳۵۸: ۱۵۳). شاه ایران در مبارزه با وضعیت موجود تلاش می‌کرد راهی برای سقوط دولت جمهوری بیابد؛ از این‌رو، وی در پی آن بود که ساواک بتواند عبدالولی را از زندان برای این منظور نجات دهد؛





طرح برگرداندن محمدظاهر شاه نیز یکی از این راه‌ها بود (علم، ۱۳۷۵، ۲: ۴۹۵)؛ اما هردو طرح نقش برآب بود؛ عبدالولی در کنار اقامت‌گاه داود زندانی بود و محمدظاهر نیز به جهت در بند بودن اعضای خانواده‌اش کاری نمی‌توانست. شاه ایران به این نتیجه‌گیری رسیده بود که محمدظاهر شاه توانایی برگشت مجدد به قدرت را ندارد (همان: ۴۹۱). محمدظاهر شاه بعدها در مصاحبه خود با بی‌بی‌سی اظهار کرد که پیشنهاد ایران را در این خصوص نپذیرفته است.

با ناکامی این اقدامات، شاه ایران راه مذاکره و مسالمت‌آمیز را در پیش گرفت؛ چنان‌که فعالیت ساواک نیز در افغانستان آغاز شد. ایالات متحده نیز از موضع ایران حمایت می‌کرد؛ به این ترتیب، ایران مرکز تطمیع دولت جمهوری داود خان شد. شاه ایران به جهت بالا رفتن قیمت نفت، خود را در قامت تاریخی کوروش هخامنشی می‌دید. او در این سال‌ها از تمدن بزرگ صحبت می‌کرد و هم‌چنین طرح ایجاد بازار مشترک اقتصادی را عنوان کرد که «در صورت کامل آن تمام کشورهای آسیایی و آفریقایی و اقیانوسیه مجاور این اقیانوس را دربرمی‌گیرد.» (پهلوی، ۱۹۷۸: ۲۳۸). محوریت این بازار که بر اساس اقیانوس هند اعلام شده بود، در ایران قرار داشت و شاه ایران برای نخستین‌بار ایده آن را در هنگام بازدید از استرالیا در سال ۱۹۷۴ مطرح کرد (پهلوی، ۱۳۷۱: ۲۷۵).

به این ترتیب، ترس و هراس از یک‌طرف و پیروی از الگوهای توسعه‌طلبانه از سوی دیگر، سیاست خارجی ایران را در افغانستان تنظیم نمود. دولت جمهوری داود خان نیز دریافت که بدون عقب‌نشینی در سیاست‌های خارجی خود نمی‌تواند کمک‌های اقتصادی ایران را دریافت کند؛ از این‌رو، تحرک در سیاست خارجی هردو کشور شروع شد. داود در سال ۱۹۷۵ از تهران دیدار کرد که طی آن شاه ایران «یک اعتبار هنگفت را بالغ بر دو میلیارد دلار که در تاریخ مناسبات ملی کشورهای جهان سوم نظیر نداشت، به افغانستان وعده داد.» و مبلغ ۱۰ میلیون دلار به‌عنوان کمک بلاعوض جهت انجام طرح‌هایی که در آن کمک‌های ایران به مصرف می‌رسید، نیز پرداخت شد (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۳۹).

رئیس‌جمهور که از این اقدام ایران به وجد آمده بود، پس از بازگشت از ایران، در سخنرانی خود در هرات علیه نیروهای چپی موضع‌گیری نموده، ایدئولوژی‌های وارداتی را محکوم کرد (فولر، ۱۳۷۷: ۱۸۱). پس از آن، روابط میان دو کشور به‌خوبی پیش می‌رفت. قرارداد هیرمند که در روزکودتا به تصویب پارلمان ایران رسیده بود، در سال ۱۹۷۷ دوباره از سوی هردو دولت

لازم‌الاجرا اعلام شد (فخاری، ۱۳۷۱: ۷۶). افزون بر آن، یک کمیسیون مشترک اقتصادی ایرانی-افغانی به وجود آمد که هماهنگ‌سازی طرح‌های مورد پذیرش را به عهده داشت؛ هم‌چنین جهت کاهش دادن بازرگانی شوروی، یک سازش‌نامه پیرامون ترانزیت میان دو کشور به امضا رسید (داویدف و دیگران، بی‌تا: ۳۶).

البته، داود خان از موضع‌گیری ایران نسبت به ایجاد بازار مشترک اقتصادی حمایت نکرد و در آخرین سال حکومت خود ۱۹۷۸ در یک کنفرانس مطبوعاتی در هند خاطرنشان ساخت که اندیشه ایجاد چنین بازاری، اندکی پیش از وقت است (همان: ۳۷).

جدا از این مورد، روابط میان دو کشور گسترده بود؛ علی‌الخصوص این‌که نگرانی‌های دولت ایران از هر جهت رفع شد؛ نظام جمهوری با احتیاق و فشار که در داخل به وجود آورد، بدتر از نظام‌های سلطنتی عمل کرد و دلیلی نداشت که در کشورهای همسایه به‌عنوان الگویی بتواند خودنمایی کند. علاوه بر آن، مسائل مورد اختلاف حل شد. مرز چریکی بلوچستان مسدود شد و مبارزه با عناصر چپی توسط دولت جمهوری آغاز شد و تعداد مستشاران روسی از هزار تن به دوصد نفر تقلیل داده شد (هالیدی، بی‌تا: ۵۱).

به این ترتیب، روابط میان دو کشور فراتر از حد معمول رفته و به‌نوعی صمیمی شد. شاه ایران که در ابتدای روی کار آمدن داود خان در صدد سپرنگونی آن برآمده بود، در روزهای پایانی حکومت جمهوری با رئیس‌جمهور همکازی می‌نمود و اطلاعاتی را در مورد تحرک کمونیست‌ها در اختیار محمداوود قرار می‌داد تا از سقوط دولت وی جلوگیری نماید. حسین داودی، سفیر وقت ایران در کابل، در این خصوص چنین گفته است: «اعلی‌حضرت [پادشاه ایران] برای ایشان [پرزندت داود] پیغام فرستادند که در متینگ‌های مخفی که در اروپا: در سوئد و در مونیخ عوامل کمونیست باهم درباره افغانستان دارند، تصمیم‌های حادی می‌گیرند. من این پیغام را برای ایشان دادم. سفیر آمریکا به ایشان اطلاع داده بود که سفارت ایران هشدار می‌دهد که رئیس‌جمهور در شرف سقوط است؛ اما گوش‌ها یک خرده باد داشت به قول ماها، یعنی نمی‌شنیدند ولی بعداً فهمیدند که این حرف درست است و حتی در مطبوعات آمریکا [این موضوع] منعکس شد.» (طنین، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

توسعه روابط در حد وسیع با ایران و همراه آن با سایر کشورهای بلوک غرب و در رأس آن





ایالات متحده، واکنش اتحاد جماهیر شوروی را در پی داشت که با تلاش عناصر چپی در داخل همراه شد و جمهوری جوان داود را ساقط کرد.

۷. روابط با سایر کشورها

دولت جمهوری روابط خود با کشورهای دیگر را نیز برقرار کرد. استراتژی اقتصادی داود خان و هم‌چنین دوری جستن وی از اتحاد جماهیر شوروی در مرحله دوم، وی را به کشورهای عربی و متمایل به غرب رهنمون ساخت. بر این اساس، رئیس‌جمهور از کشورهای عراق، عربستان، کویت و مصر دیدن نمود. عربستان سعودی مبلغ پانصد میلیون دالر به دولت افغانستان وعده داد که قرار بود در توسعه پروژه‌های هیدروالکتریک به کار گرفته شود (کوردوز و هریسون، ۱۳۷۹: ۲۲). او هم‌چنین به ترکیه مسافرت نمود. در طول دوره جمهوری برای دوبرار از مصر دیدار کرد. سفر دوم وی به قاهره پس از بازگشت انور سادات از اسرائیل صورت گرفت. سادات در حضور سفیر شوروی، سیاست‌های داود را مورد تحسین قرارداد و آن را ملی‌گرایانه و معقول، استوار بر پایه‌های استقلال، اراده ملی و متکی بر عدم تعهد توصیف کرد (همان: ۲۳).

مناسبات با ترکیه نیز پویاتر شد و در سال ۱۹۷۵ حمل‌ونقل مسافربری میان کابل و استانبول به راه افتاد و در فوریه سال ۱۹۷۸ قرارداد ترانزیتی میان دو کشور به امضا رسید.

در مورد چین، داود خان با احتیاط عمل کرد؛ از یک‌سو روابط با آن کشور را حفظ نمود و از سوی دیگر با هراس از اندیشه مائوئیستی و هم‌چنین تضاد میان چین و اتحاد جماهیر شوروی، روابط را گسترده نکرد (داویدف و دیگران، بی‌تا: ۳۹). چین که مثل ایران از گسترش نفوذ شوروی در منطقه بیم داشت، برای رهانیدن دولت جمهوری از حوزه نفوذ شوروی، از برنامه‌های اقتصادی محمداود حمایت نمود و در آن سهم گرفت (نقوی، ۱۳۸۰: ۳۱۳).

روابط با هند از پیش به جهت منازعه با پاکستان خوب بود. هرچند در جنگ میان پاکستان و هند مردم افغانستان از موضع پاکستان حمایت می‌کردند؛ اما روابط دولت در حد معمول برقرار بود. اشتراک در جنبش غیر متعهدها نیز هر دو کشور را پیوند می‌زد. بر این اساس، روابط سیاسی و هم‌چنین بازرگانی در حد نسبتاً گسترده ادامه یافت و محمداود در سال ۱۹۷۸ از هند دیدار نموده و به گفت‌وگو با نخست‌وزیر آن کشور پرداخت. محمداود، رئیس‌جمهور افغانستان، و «موراجی دیسای» نخست‌وزیر هند، بر مشی دوستی سنتی میان دو کشور و همکاری دوجانبه

تأکید کردند (داویدف و دیگران، بی تا: ۳۹).

از سوی دیگر، در این زمان گروه‌های اسلامی با سایر گروه‌های مشابه رابطه برقرار کرده بودند؛ از جمله با «اخوان المسلمین مصر» و «ربیطاط العالم الاسلامی» که دومی نمایندهٔ وهابیت سعودی بود. این گروه‌ها که با افزایش قیمت نفت جان تازه‌ای گرفته بودند، عوامل خود را به داخل افغانستان فرستادند و همانند سایر سازمان‌های جاسوسی به شناسایی طرفداران کمونیست در دولت و قوای مسلح پرداختند (کوردوز و هریسون، ۱۳۷۹: ۱۵)؛ رابطه‌ای که بعداً در بسیاری از تحولات سیاسی افغانستان اثر تعیین‌کننده داشت.

۸. تحلیل سیاست خارجی داود خان

در ارزیابی سیاست خارجی دولت جمهوری داود خان ذکر چند نکته لازم است:

تعیین استراتژی اقتصادی به‌عنوان استراتژی دولت، واقعیت ضرورت کشور به امنیت را نادیده گرفته بود؛ کاری که کشور همسایه، پاکستان، تا حدودی از عهدهٔ آن بیرون برآمد. پاکستان در هنگام ظهور دولت جمهوری از ناحیهٔ هند، بنگلادش، بلوچ‌های شورشی و افغانستان با تهدیدهای جدی مواجه بود. این کشور مسئلهٔ امنیت را در صدر برنامه‌های خود قرار داد و با ملحق شدن به پیمان‌های نظامی غرب توانست امنیت کشور خود را تأمین کند. دولت جمهوری اقتصاد را مهم‌تر از امنیت تعریف نمود و تحولات بعدی نشان داد که این اولویت‌سنجی درست نبوده است.

وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی، چه در دوران صدارت و چه در زمان جمهوری، از دستاوردهای سیاست خارجی محمداود است؛ او که با همکاری روس‌ها می‌خواست کشور خود را بازسازی نماید و در مواجهه با پاکستان ارتش مجهز به وجود آورد. با این عملکرد خود به جایی رسید که برای بازسازی و عمران کشور، شالودهٔ دولت و حکومت در افغانستان را فروریخت و بسیاری از حوادث که در جریان اشغال روس‌ها در کشور اتفاق افتاد، ریشه در سیاست خارجی محمداود دارد: «با نگاهی به گذشته به آسانی درمی‌یابیم که حاکمان وقت افغانستان بدون هیچ احساس مسئولیتی، ناآگاهانه، کنترل نقاط کلیدی جامعه و اقتصاد کشور را به شوروی واگذار کردند.» (هی من، ۱۳۷۰: ۱۳۵). این عملکرد غیر مسئولانهٔ داود خان هرچند برای سامان دادن وضعیت نظامی و اقتصادی کشور صورت گرفت؛ اما نتایج بسیار خطرناکی را برای



کشور به وجود آورد که چه بهتر از همان ابتدا سردار داود و دار و دسته‌اش جلو آن را می‌گرفتند. چرخش سیاست خارجی دولت جمهوری از آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی، به شکل عجولانه و احساساتی در سیاست خارجی چه با روس‌ها و متحدان آن و چه با کشورهای بلوک غرب، حساسیت‌برانگیز بود و در واقع مهم‌ترین متغیر در سیاست خارجی، یعنی ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل، را نادیده می‌گرفت. طبیعی بود که پیامد آن بدتر از سیاست داخلی وی به منصفه ظهور برسد. در پرتو این‌گونه جهت‌گیری لحظه‌ای، کشور عملاً صحنه فعالیت جاسوسان کشورهای آمریکا، پاکستان، ایران و کشورهای عربی از یک‌طرف و اتحاد جماهیر شوروی از طرف دیگر قرار گرفت و این خود، سرآغاز جریان‌های حادثه‌آفرین برای افغانستان شد.

کارگزار محوری دولت جمهوری از چالش‌های جدی آن در سیاست خارجی است. سردار داود در برقراری ارتباط دوستانه با دو کشور همسایه، ایران و پاکستان، بسیار یک‌جانبه عمل کرد؛ او در مورد پاکستان، ناراضیان آن کشور را از افغانستان بیرون کرد؛ با آن همه تبلیغات که در مورد دیورند و پشتونستان به راه انداخته بود، هیچ اقدامی نتوانست و در سال‌های اخیر حکومت، خود را برای پذیرش خط دیورند آماده کرد؛ در حالی که در قبال آن از دولت پاکستان به جز یک قرارداد ترانزیتی چیزی دریافت نکرد.

سیاست انفعالی داود خان در مورد ایران بدتر از این بود. او در قبال یک وعده، که صرف ده میلیون دالر از آن عاید وی شده بود، دگرگونی‌های عمیق در سیاست داخلی و خارجی خود پدید آورد. از حمایت بلوچ‌ها دست کشید، مرز چریکی بلوچستان را مسدود نمود، قرارداد هیرمند را که آن همه او خود علیه آن تبلیغ کرده بود، با همان وضعیت به رسمیت شناخت؛ اما در قبال آن، دستاورد مهمی نداشت جز یک وعده گزاف از سوی شاه ایران که پرداخت آن برای دولت ایران ناممکن بود.

نگرش غیر سیستماتیک وی در حیطه سیاست داخلی و خارجی به شدت موضع او را تضعیف نمود. افغانستان تا برقراری دولت جمهوری (۱۹۷۳) در مورد پاکستان از موقعیت تهاجمی برخوردار بود؛ در حالی که نوع نگاه داود در حیطه سیاست داخلی، این موقعیت را از وی گرفت. دولت با اختناق و تمامیت‌خواهی، فشار بر اسلام‌گرایان را تشدید نمود. استبداد و تمامیت‌خواهی دولت موجب مهاجرت اسلام‌گرایان به پاکستان شد. این مهاجرت موقعیت افغانستان را کاملاً

معکوس نمود. ایالت نوارمرزی پیشاور پاکستان، پاتوق مخالفان دولت جمهوری و سرآغازی شد برای بسیاری از بحران‌های کلان سیاسی که تا هنوز هم ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

استراتژی اعلامی دولت جمهوری داود را در حیطه سیاست خارجی، بی‌طرفی تشکیل می‌داد که با سیاست باطنی دولت مبتنی بر جذب کمک‌های اقتصادی هم‌خوانی داشت و بر این مبنا، دولت در جنبش عدم تعهد نقش فعال ایفا نمود. این دکترین، با تعریف آرمان‌گرایانه از سیاست خارجی در ارتباط بود؛ هرچند موقعیت ژئوپولیتیک افغانستان آن را برنمی‌تابید.

اتحاد جماهیر شوروی نزدیک‌ترین متحد دولت افغانستان بود و در فرایند کمک‌های اقتصادی نیز نقش وافر داشت؛ اما تلاش‌های دولت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، ایران و پاکستان، با بهره‌گیری از عناصر اخوانی و اعطای کمک‌های اقتصادی، این موقعیت را از اتحاد جماهیر شوروی سلب کرد. افزون بر آن، مطالبات اتحاد جماهیر شوروی با آرمان‌گرایی دولت جمهوری هم‌خوانی نداشت و این عدم تجانس نیز موجب ایجاد فاصله میان دولت جمهوری و بلوک شرق می‌شد.

ایالات متحده ابتدا از طریق پاکستان بر دولت جمهوری فشار وارد نمود و از طریق ایران، رئیس‌جمهور را به جذب کمک‌های اقتصادی متمایل نمود. پس از آن، خود دیپلماسی فعال را در مورد افغانستان به کار بست که در دور نگاه‌داشتن داود از اتحاد جماهیر شوروی موفق شد.

ایران و پاکستان که متحدان منطقه‌ای آمریکا را تشکیل می‌دادند، هرکدام بنا بر نگرانی‌های خود از دولت جمهوری، اقداماتی را در دست گرفتند؛ دولت پاکستان بیش‌تر فشار وارد نمود و دولت ایران با وعده‌های خود جایگاه اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی را اشغال کرد. سیاست این دو کشور در قبال داود خان مؤثر بود و هر دو به خواسته‌های خود رسیدند. روابط با سایر کشورها، خصوصاً با کشورهای عربی و متمایل به بلوک غرب، نیز توسعه یافت.

دکترین اقتصادی (غیر امنیتی) دولت جمهوری، برداشت آرمان‌گرایانه از استقلال توأم با وابستگی شدید اقتصادی به اتحاد جماهیر شوروی، چرخش عجولانه و حساسیت‌برانگیز داود خان در حیطه سیاست خارجی، منفعلانه عملکردن آن در قبال همسایگان (عمل‌گرایی افراطی)



و نگاه غیر سیستماتیک محمدداود در عرصه سیاست داخلی و خارجی، از مهم‌ترین نقاط ضعف دولت جمهوری است که هم موجبات سقوط دولت جمهوری را فراهم کرد و هم بر جریان‌های بعدی کشور تأثیر عمیق از خود به جا گذاشت.

منابع

۱. آق‌بینار، فیصل (۱۳۵۸)، فاجعه افغانستان، ترجمه سعید سخاوند، قم، دارالتبلیغ اسلامی.
۲. اخوان، صفا (۱۳۸۳)، تاریخ شفاهی افغانستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)، روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات قومس.
۴. اکرم، عاصم (۱۳۸۰)، نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست‌های سردار محمدداود، بی‌جا، نشر میزان.
۵. بریگو، اندره و اولیویه روآ (۱۳۶۶)، جنگ افغانستان، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۶. بورک، س. م و لارنس زایرینگ (۱۳۷۷)، تاریخ روابط خارجی پاکستان، ترجمه ج. وفایی، تهران، نشر کویر.
۷. پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۰)، مأموریت برای وطن، تهران، شرکت سهامی افست.
۸. پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱)، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، مترجم.
۹. پهلوی، محمدرضا (۱۹۷۸)، به‌سوی تمدن بزرگ، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
۱۰. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (بی‌تا)، اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۹، بی‌جا.
۱۱. داویدف آ. د و دیگران (بی‌تا)، افغانستان مسائل جنگ و صلح، ترجمه عزیز آریانفر، پیشاور، انتشارات میوند.
۱۲. رنی، آستین (۱۳۷۴)، حکومت: آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. شرق، محمدحسن (۱۳۷۰)، کرباس پوش‌های برهنه‌پا، پیشاور، انتشارات میوند.
۱۴. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، انتشارات عرفان.
۱۵. علم، اسدالله (۱۳۷۵)، گفت‌وگوهای من با شاه، ترجمه زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ هفتم.
۱۶. علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۷۳)، افغانستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم.
۱۷. فرهنگ، میر محمدصدیق (۱۳۷۴)، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، محمد وفایی، چاپ دوم.
۱۸. فخاری، غلامرضا (۱۳۷۱)، اختلاف دولتی ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. فولر، گراهام (۱۳۷۷)، قله عالم؛ ژئوپولیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
۲۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران، انتشارات سمت، چاپ یازدهم.
۲۱. کلیفورد، مری لوئیس (۱۳۷۱)، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۲۲. کوردوز، دیه‌گو و سلیک اس هریسون (۱۳۷۹)، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی، تهران، نشر الهدی.

۲۳. گالوین، راستم (۱۳۷۵)، سیا در آسیا، ترجمه دانشکده اطلاعات، تهران، نشر بینش.
۲۴. مارزدن، پیتر (۱۳۷۹)، طالبان (جنگ مذهب و نظم نوین در افغانستان)، ترجمه نجله خندق، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۵. مبارز، عبدالحمید (۱۳۷۵)، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان، [پشاور].
۲۶. مستوری، ناصر (۱۳۷۱)، افغانستان دیپلماسی دو چهره، تهران، نشر ایرانشهر.
۲۷. مؤسسه صلح ایالات متحده (۱۳۷۴)، «افغانستان و آسیای مرکزی چشم‌اندازهای تحول سیاسی و نقش اسلام»، ترجمه کاملیا احتشامی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴.
۲۸. میلی، ولیام (۱۳۷۷)، افغانستان، طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد، انتشارات ترانه.
۲۹. نقوی، سید ساجد (۱۳۷۰)، «روابط پاکستان و افغانستان»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه‌شده در دومین سمینار افغانستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۰. هارون، الف، هارون (۱۳۷۹)، داود خان در چنگال کی جی بی، ترجمه و تصحیح حامد، پشاور، انتشارات میوند، چاپ دوم.
۳۱. هالیدی، فرد (بی‌تا)، انقلاب در افغانستان، ترجمه ع. اسعد، بی‌جا، نشر نیاز.
۳۲. هی‌من، آنتونی (۱۳۶۴)، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، تهران، نشر شباویز.
۳۳. هی‌من، آنتونی (۱۳۷۰)، «نقش ابرقدرت‌ها در افغانستان»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه‌شده در دومین سمینار افغانستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

